



ویژه اول ماه مه، روز جهانی کارگر



اعلامیه هیئت سیاسی-اجرایی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
گزارشی از وضعیت و مبارزات کارگران و مزدگیران ایران در یک سال گذشته
نگاهی به وضعیت طبقه کارگر در اوکراین و روسیه
به پیام اول ماه مه، پیام اتحاد و همبستگی، عمل کنیم!
جبهه متحد کارگری، سروده برتولت برشت
اولین اول ماه مه من!
جنگ، طناب دار کارگران و فرودستان!
در باب کار بی ثبات و دو چالش زائیده آن

با نوشته هائی از:

سهراب مبشری، صادق کار، رضا کریمی، خسرو میرمالک و علی پورنقوی



به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر



در روز جهانی کارگر

شعار "اتحاد، همبستگی، تشکل" را طنین انداز کنیم!

هیئت سیاسی- اجرایی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

هیئت سیاسی - اجرایی حزب چپ ایران (فدائیان خلق) روز جهانی کارگر را که نماد همبستگی و مبارزه‌ی مشترک جنبش جهانی کارگری در مقابل ستم و استثمار سرمایه‌داری، تبعیض و بی‌عدالتی است به شما کارگران، مزد و حقوق بگیران و مردم ایران، شادباش می‌گوید و از مبارزات شما برای آزادی، رفاه، عدالت اجتماعی و جامعه‌ای فارغ از استثمار، ستم، تبعیض و بی‌عدالتی قاطعانه حمایت می‌کند. دفاع از خواسته‌ها و حقوق کارگران و مزدبگیران از اهداف برنامه‌ای حزب ماست.

تعرض دولت و کارفرمایان به حقوق کارگران و زحمتکشان در سال گذشته نیز تداوم یافت و تشدید شد. شما در سال گذشته با برپایی قریب به چهار هزار اعتصاب و اعتراض در سراسر کشور بیزاری خود را نسبت به سیاست‌های ضد کارگری حکومت و فقر و فلاکت حاکم بر جامعه ابراز داشتید و با استبداد، سرکوب و بی‌عدالتی به مبارزه برخاستید.

برگزاری و گرمی‌داشت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی جهانی کارگران قریب به یک قرن در ایران سابقه دارد و کشور ما از این جهت در میان کشورهای منطقه پیشتاز بوده و سابقه‌ای به درازای تشکیل نخستین اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری در دوران انقلاب مشروطه دارد.

در گذشته کارگران ایران ناچار بودند مانند سایر کارگران جهان ۱۰ تا ۱۴ ساعت با دستمزدهای ناچیز، بدون هر نوع حمایت قانونی و در شرایط بسیار طاقت‌فرسای روزگار کنونی کار و زندگی کنند. اما در اثر متشکل شدن در سندیکاها و احزاب و با سازماندهی مبارزات خود به تدریج توانستند موقعیت‌شان را بهبود ببخشند. تصویب نخستین قانون کار ایران در سال ۱۳۲۵، نتیجه‌ی مبارزات درخشان و فعالیت سازمانیافته‌ی یک دوره مبارزه‌ی ۲۵ ساله بود.

اتحادیه‌ها، احزاب، نشریات کارگری و متریقی از بدو تاسیس در سازماندهی و برگزاری روز جهانی کارگر و آشنا کردن آنان با این روز و با حقوق سیاسی و طبقاتی‌شان و مبارزه‌ی متشکل آنان نقش عمده‌ای داشتند. تصویب قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی نتیجه‌ی تلاش‌های فداکارانه و سازمان‌گرانه‌ی سازمان‌های سیاسی و سندیکایی و متشکل شدن کارگران و مزدبگیران در آن‌هاست.

بدون وجود تشکیلات و مبارزات متشکل و سازمانیافته، سرمایه‌داران و دولت‌ها هرگز حاضر به پذیرفتن قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی نمی‌شدند، کمالین‌که بعد از هر سرکوبی یورش دولت‌ها برای بازپس گرفتن قوانین حمایتی و دست‌آوردهای مبارزاتی کارگران به جریان افتاده‌است و این یورش در جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه است که همراه با سرکوب سازمان‌های کارگری و استقرار استبداد و اختناق دنبال می‌شود.

در طول صد سال گذشته هزاران تن از کارگران و اعضای سندیکاها و احزاب و سازمان‌های کارگری توسط رژیم‌های استبدادی و سرکوبگر حاکم بر ایران، در زندان‌ها و خیابان‌های شهرهای کشور به دلیل دفاع از آزادی و عدالت اجتماعی و حقوق زحمتکشان به قتل رسیده و عده‌ی زیاد دیگری متحمل زندان، شکنجه، تبعید و اخراج از کار شده‌اند. تعدادی از آنان در روز کارگر در هنگام تظاهرات به قتل رسیده‌اند. هم اکنون نیز ده‌ها کارگر و معلم و مزدبگیر و مبارز جنبش کارگری به‌خاطر دفاع از حقوق زحمتکشان در زندان به سر می‌برند و تعداد آنان نیز رو به افزایش است. محکومیت رسول بدایقی به ۵ سال زندان در ۳۰ فروردین تازه‌ترین مورد از پیگرد پلیسی فعالان سندیکایی است که مطمئناً آخرین هم نخواهد بود. یاد همه‌ی آنانی را که دیگر در میان ما نیستند، گرمی بداریم و برای رهایی آنانی که در اسارت رژیم جمهوری اسلامی هستند، متحدانه مبارزه کنیم.

به رغم هزاران اعتصاب و اعتراض سالانه‌ی شما رژیم توانسته‌است اکثر قوانین حمایتی و اجتماعی را از میان بردارد، دستمزدها را زیر خط فقر منجمد نماید و امنیت شغلی نیروی کار را سلب کند، تبعیضات مزدی جنسیتی علیه زنان را تشدید کند، کودکان را از تحصیل محروم و روانه‌ی بازار کار کند، سرمایه‌های تأمین اجتماعی را غارت کند و ده‌ها میلیون نفر را به زیر خط فقر و فقر مطلق براند. همچنین کارفرمایان را آزاد گذاشته تا فشار و استثمار کارگران را افزایش دهند و حقوق آنان را پایمال کنند. این وضعیت به‌خاطر وجود استبداد و اختناق و سرکوب آزادی‌های اساسی و سازمان‌های کارگری از یکسو و نداشتن تشکل از سوی دیگر است.



شرط خاتمه دادن به این وضعیت طاقت فرسا و رهایی از زندگی در زیر خط فقر و بهره‌مند شدن کارگران و مزد و حقوق بگیران از شرایط کاری مناسب و زندگی انسانی و رفاه و آزادی، مبارزه‌ی متحدانه و متشکل سازمان‌یافته و دوری از تفرقه و پراکندگی است.

کارگران مبارز!

در سال گذشته هر کجا متحدانه‌تر و متشکل‌تر و پیگیرانه‌تر اعتراض کردید، نتیجه‌ی بهتری به دست آمد. لغو خصوصی سازی هفت‌تپه به رغم مخالفت صاحبان قدرت و ثروت نتیجه‌ی مبارزات متحدانه‌ی کارگران هفت‌تپه بود. عقب نشینی شماری از صاحبان شرکت‌های پتروشیمی و نفتی بدون اعتصاب طولانی و هم‌زمان کارگران ده‌ها شرکت امکان‌پذیر نمی‌شد.

کارگرانی که می‌توانند به رغم سرکوب و نداشتن امنیت شغلی و حمایت قانونی در یک سال ۴۰۰۰ اعتصاب و اعتراض برپا دارند، ظرفیت متشکل شدن در وضعیت کنونی را هم دارند. تجمع‌هایی که هنگام اعتراضات برپا می‌شود، مجمعی است برای ایجاد تشکیلات. انتخاب نمایندگان موردی مفید است، ولی کافی نیست. تشکلی مؤثر است که حداقل به مدت یک سال بتواند مطالبات را پیگیری نماید. اگر کارگران با وجود هزاران اعتصاب نتوانسته‌اند تعرض حکومت و سرمایه داران به حقوق شان را عقب برانند و به خیلی از مطالبات شان برسند، به دلیل نداشتن تشکل، کافی نبودن سطح همبستگی و هماهنگی میان اعتصابات متعدد ولی پراکنده است. بدون داشتن تشکل، همبستگی و هماهنگی میان اعتراضات، نمی‌توان به نتایج مطلوب رسید.

معلمان اگر می‌توانند در ظرف کمتر از یک سال ۱۱ اعتصاب و اعتراض سراسری و در یک روز در ۲۰۰ شهر اعتصاب راه بیندازند و انسجام خود را به رغم همه‌ی حملات و دسیسه‌های نهادها و عوامل امنیتی حفظ کنند، به‌خاطر داشتن تشکل سراسری است. اعتصاب طولانی کارگران پیمانی نفت در سال گذشته به دلیل نداشتن تشکل پایدار به نتیجه مطلوب نرسید و راه برای شکستن آن توسط اعتصاب شکنان به آسانی میسر شد. بدون تشکل نمی‌توان دستاوردهای اعتصابات را تثبیت نمود.

جمهوری اسلامی با حاکم نمودن اختناق و استبداد توانسته‌است سندیکاها و شوراهای و احزاب کارگری را سرکوب و حقوق زحمتکشان را لگدمال کند. هم از این رو تلفیق مبارزه برای حقوق مطالباتی و سندیکایی با مبارزه علیه استبداد برای زحمتکشان اهمیت حیاتی دارد. از یاد نبریم که سندیکاها کارگری در همه کشورها پرچمدار جنبش‌های ضد استبدادی و جنبش دموکراسی‌خواهانه بوده‌اند.

سیاست هستی سوز هسته‌ای جمهوری اسلامی و تحریم‌های مخرب آمریکا تاکنون مصائب سنگینی را بر مردم ما و بیش از همه بر کارگران و زحمتکشان کشورمان تحمیل کرده‌است. اکنون تداوم سیاست‌های زیانبار گذشته در مذاکرات جاری، چشم انداز توافق را تماماً کدر کرده‌است. عدم توافق، کشور ما را با روزهای بس تلخ‌تری مواجه خواهد کرد. روز کارگر را به روز اعتراض علیه سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی، علیه تحریم‌ها، برای توافق و برای تخصیص امکانات حاصل از توافق به سازندگی و معیشت مردم تبدیل کنید.

روز جهانی کارگر مظهر و نماد همبستگی است برای تأکید مجدد جنبش جهانی کارگری بر مبارزه مشترک علیه ستم و بیداد نظام سرمایه‌داری و دولت‌های حامی آن، علیه استثمار، تبعیض، فقر، جنگ و تجاوز، استبداد و خودکامگی و دفاع مشترک از آزادی، رفاه، صلح و دوستی میان ملل جهان و حمایت از محیط زیست.

امسال در حالی روز همبستگی جهانی را برگزار خواهیم کرد که تجاوز روسیه به اوکراین و چگونگی برخورد با آن اختلافاتی را در درون جنبش کارگری به‌وجود آورده است. قربانیان اصلی تجاوز روسیه به اوکراین و سهم مخرب "غرب" در بروز این جنگ و تداوم آن، مردم اوکراین و روسیه، و در درجه نخست زحمتکشان دو کشور اند. همراه با همه‌ی مردم صلح‌دوست جهان در همبستگی با مردم اوکراین و روسیه در روز کارگر فریاد خود را علیه این جنگ بلند کنیم و خواهان توقف جنگ و برقراری صلح از راه مذاکره شویم.

فشار و سرکوب علیه فعالان کارگری نیز با نزدیک شدن روز کارگر تشدید شده است. بازداشت ۶ تن از فعالان کارگری در هفته‌های گذشته و بازداشت علیرضا ثقفی و هاله صفرزاده از تازمترین تعرضات به فعالان کارگری است. تعرض به فعالان و تشکل‌های سندیکایی روز به روز بیشتر شده است. تعداد زیادی از فعالان تشکل‌های معلمان با جعل اتهامات واهی به زندان و مجازات‌های سنگین محکوم شده‌اند و برای شمار دیگری در حال پرونده سازی هستند. فشار به زندانیان نیز تشدید شده، به‌طوری که حتی از فرستادن زندانیانی که دچار بیماری شدید هستند، به بیمارستان جلوگیری می‌کنند. جلوگیری از درمان نیز به شکنجه‌های پیشین افزوده شده است.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) به عنوان نیروئی چپ و سوسیالیست همراه کارگران و زحمتکشان ایران سرکوب و پیگرد و زندانی کردن فعالان کارگری و رهبران شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان را محکوم می‌کند. ما به همراه کارگران و زحمتکشان برای آزادی آنان و آزادی سایر زندانیان مدنی و سیاسی و توقف اخراج کارگران حق طلب به مبارزه ادامه خواهیم داد. هیچ کس حق



ندارد مانع تشکیل اتحادیه و اعتصاب و اعتراض کارگران شود و کسی را به دلیل فعالیت اتحادیه‌ای و مطالبه‌گری تحت پیگرد قرار دهد.

روز کارگر امسال را به روز اعتراض دسته جمعی به استبداد و بیعدالتی، اعتراض به ممنوعیت برگزاری اجتماعات در روز جهانی کارگر و زیر پا نهادن حق تشکل و اعتصاب، اعتراض به سیاست بی‌حقوق‌سازی نیروی کار، به تغییر قانون بازنشستگی، به منجمد کردن دستمزدها در زیر خط فقر، به عدم پرداخت به موقع دستمزدها و منطقه‌ای و توافقی کردن آن به قراردادهای اسارت‌بار تبدیل کنیم.





ارتقاء مبارزات کارگری



گزارشی از وضعیت و مبارزات کارگران و مزدبگیران ایران در یک سال گذشته

گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

توضیح: گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) هر ساله به مناسبت اول ماه مه گزارشی را در مورد وضعیت جنبش کارگری ایران جهت اطلاع احزاب و اتحادیه های کارگری جهان و دیگر علاقمندان به چند زبان تهیه می کند. نوشته حاضر متن فارسی گزارش سال گذشته، از مه ۲۰۲۱ تا مه ۲۰۲۲، است.

بیش از ۴ هزار اعتصاب و اعتراض طی یک سال در ایران

بله باور این حجم از اعتراض و اعتصاب دشوار است ولی واقعیت دارد. در سال پیشتر نیز نزدیک به ۲ هزار اعتصاب کارگری در ایران داشتیم. سالهاست که شمار اعتراضات کارگری سال به سال بیشتر می شود. این همه اعتصاب و اعتراض در شرایطی انجام می گیرد که اعتصاب از نظر حکومت غیرقانونی محسوب می شود و فعالیت های اتحادیه ای به شدت سرکوب می شوند و فعالان اتحادیه ای گاه تا ۲۰ سال محکومیت زندان می گیرند و افزون بر آن به شلاق و جریمه نقدی، اخراج از کار، محرومیت از فعالیت اجتماعی نیز محکوم می شوند.

تشدید سرکوب و مجازات ها

مدتی است که دادگاه ها مجازات فعالان و رهبران اتحادیه ای را افزایش داده اند و تعداد بیشتری را محاکمه و محکوم می کنند و در مواردی نیز از حضور وکیل متهمان در دادگاه جلوگیری و گاه خود وکلای را نیز، که تن به درخواستها و تهدیدات نیروهای امنیتی برای به عهده نگرفتن وکالت متهمان نمی دهند، به زندان محکوم می کنند. هم اکنون ۱۰ تن از اعضای فعال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان در زندان هستند و شمار دیگری نیز در نوبت محاکمه قرار دارند و تعدادی نیز منتظر ابلاغ احکام دادگاه هایی هستند، که در آنها محاکمه شده اند.

برای آزادی فعالان کارگری، مدنی و سیاسی مبارزه کنیم!

برای مثال یک ماه پیش دادگاهی معلمی بنام روبین تن را بخاطر فعالیت صنفی با وجود بازنشسته بودن به ۲۰ سال زندان محکوم کرد. اسماعیل عبدی یکی از رهبران کانون سراسری معلمان که به ۱۰ سال زندان محکوم شده، ۶ سال است که در زندان به سر می برد. رسول بدایی، از رهبران کانون صنفی مفلان، که ۷ سال را در زندان گذرانده، در آوریل امسال دوباره به اتفاق یک معلم دیگر بنام حمید قندی محاکمه و منتظر صدور احکام خود هستند. ژاله روح زادی یکی دیگر از فعالان کانون های صنفی نیز که در آوریل امسال محاکمه شده، در انتظار حکم زندان خود به سر می برد. اسماعیل گرامی فعال صنفی کارگران بازنشسته و همسر خانم روح زادی، که به ۶ سال زندان محکوم شده، یک سال است که در زندان به سر می برد و در حال گذراندن مدت محکومیت خود است. بنابه گزارش علی اکبر باغانی، یکی از رهبران کانون صنفی معلمان که خود سالهای زیادی به خاطر فعالیت های صنفی در زندان و تبعید بسر برده، رهبران دو تشکل اصلی معلمان، شورای هماهنگی و کانون صنفی مجموعاً ۱۰۰ سال را در زندان گذرانده اند. به گزارش مستند باغانی کلا اعضای این دو تشکل در استان های مختلف از آغاز فعالیت های اتحادیه ای شان تا کنون به ۵۰۰ سال زندان، تبعید و اخراج محکوم شده اند، و یکی از آنان به نام فرزاد کمانگر نیز پس از تحمل سالها زندان به جوخه اعدام سپرده شده است.

البته پیش از شروع فعالیت این دو تشکل نیز تعداد زیادی از معلمان زندانی و اخراج شدند و به قتل رسیدند. ۲۸ هزار معلم در نخستین سالهای پس از انقلاب توسط مجریان انقلاب فرهنگی از کار اخراج شدند. تعداد زیادی از فعالان جنبش سندیکایی نیز طی سالهای گذشته زندانی و محکوم شده اند و هنوز تعدادی از آنان در زندان هستند. بعنوان مثال باید از احسان شاپوری از رهبران اتحادیه آزاد کارگران و اسماعیل گرامی کارگر بازنشسته و یکی از سازمانگران اعتراضات بازنشستگان، علی اسحق و دوتن از رهبران کانون مدافعان حقوق کارگر به نام های علیرضا تقی و هاله صفرزاده نام برد که همچنان در زندان هستند. سپیده قلیان یکی از حامیان و



گزارشگران اعتصابات کارگران کارخانه تولید شکر هفت تپه نیز سالهاست در زندان است. صدها فعال کارگری نیز تنها طی یک سال اخیر به خاطر شرکت داشتن در اعتصابات بازداشت و از کار اخراج شده‌اند. با این همه این پیگردها نتوانسته است مانع گسترش اعتراضات کارگری و دیگر زحمتکشان در ایران شود.

در سال گذشته ۱۱ اعتصاب و اعتراض سراسری در حداقل ۱۵۰ شهر به دعوت و رهبری شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، که نتوانسته است با وجود محدودیت و سرکوب خود را در سطح یک اتحادیه سراسری رشد دهد، با شرکت ده‌ها هزار معلم با خواست افزایش حقوق معلمان و کارکنان بخش آموزش، توقف خصوصی سازی، آموزش رایگان، عدالت آموزشی و برنامه های آموزشی دولتی و ساختن مدرسه در مناطق دوردست و محلات فقیر نشین و آزادی معلمان زندانی، صورت گرفت.

گسترش اعتراضات و اعتصابات

ریشه گسترش و افزایش اعتراضات کارگری در سیاستهای اقتصادی و اجتماعی و تلاش حکومت محافظه کار بازارگرا برای بی حقوق سازی نیروی کار و سرکوب و استبداد قرار دارد.

شمار اعتراضات کارگری را تا ۳ هزار مورد گزارش کرده‌اند. علت این اعتراضات و همچنین مطالبات معترضان عموماً مشابه اند. افزایش دستمزدها متناسب با هزینه های واقعی زندگی، پرداخت به موقع و بدون تأخیر دستمزد ها، پذیرش حق اعتصاب و تشکل بطور قانونی، بیمه درمانی کارآمد و رایگان، توقف از میان برداشتن قوانین حمایتی و اجتماعی، آزادی فعالان سندیکایی زندانی، ایجاد اشتغال، انحلال شرکتهای پیمانکاری و دلال نیروی کار و تضمین امنیت شغلی، توقف خصوصی سازی و از میان برداشتن تبعیضات جنسیتی و مزدی.



جوهر سیاستهای اقتصادی - اجتماعی دولت ملهم از سیاست های نئولیبرالی است. خصوصی سازی مؤسسات عمومی با شتاب زیاد ادامه دارد. بیشتر مؤسسات دولتی تا کنون به بخش خصوصی، که در واقع از وابستگان به حکومت هستند، واگذار شده و یا در حال واگذاری هستند.

لغو قوانین حمایتی و اجتماعی

عمده قوانین اجتماعی و حمایتی لغو شده‌اند. سالهاست که سیاست منجمد کردن دستمزدها به اجرا گذاشته شده که نتیجه آن سقوط سطح زندگی بالغ بر ۶۰ درصد جمعیت به زیر خط فقر و فقر مطلق بوده است.

گرانی و تورم روز افزون

آخرین نرخ رسمی تورم که یک ماه پیش اعلام شد، ۴۰.۲ درصد است.



بیکاری

مشارکت اقتصادی طبق آخرین آمار رسمی ۴۰.۹ درصد است که نسبت به سال گذشته نیم درصد کاهش یافته است. نرخ بیکاری رسمی ۹.۴ درصد اعلام شده، ۳۸.۱ درصد فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکار هستند، نرخ رسمی بیکاری زنان در آمارهای دولتی ۲۷.۸ درصد است. کارشناسان رقم بیکاری واقعی را ۲۰ درصد و نرخ بیکاری در میان زنان را تا ۳۸ درصد می دانند.

۹۳ درصد کارگران با قرارداد موقت کار می کنند

تنها ۵ تا ۷ درصد کارگران دارای شغل دائمی و رسمی هستند و بقیه دارای قراردادهای کاری کوتاه مدت هستند. به کارفرمایان اجازه داده شده هر گاه که خواستند کارگران شان را از کار اخراج کنند.

تأخیر در پرداخت دستمزدها

یکی دیگر از مشکلات فزاینده کارگران پرداخت نکردن به موقع دستمزد های آنهاست که گاه دیرکرد در پرداخت دستمزدها در بخش خصوصی به یک سال و گاه به بیش از آن هم می رسد. ادارات کار و دیگر نهادهای حکومتی به شکایات کارگران از کارفرمایان رسیدگی نمی کنند و از کارفرمایان و منافع آنان حمایت می کنند.

حذف سوبسید کالاهای اساسی

حذف تدریجی سوبسیدها که از سالها پیش شروع شده بود در سال گذشته شتاب بیسابقه ای گرفته است، به طوری که کمتر کالایی باقی مانده که بابت آن دولت سوبسید بپردازد. حذف سوبسید ارزی به کالاهای اساسی و وارداتی، به طور ناگهانی موجب چند برابر شدن قیمت دارو، گوشت و دیگر مواد پروتئینی، نان، شکر، برنج، روغن ... شده است و دسترسی به آنها را برای اکثر مزدبگیران شاغل و بازنشسته دشوارتر از پیش کرده است.

کاهش سهم زنان از اشتغال و تشدید تبعیض و فشار به آنان

سهم زنان از بازار اشتغال ۱۵ درصد اعلام شده است. تبعیض مزدی و دیگر انواع تبعیض بین زن و مرد زیاد است. این تبعیض از طرف دولت نیز به رسمیت شناخته شده و اعمال می شود. بیشتر زنانی که در بخش غیردولتی و غیررسمی کار می کنند، تحت پوشش و حمایت های قانونی قرار ندارند و شدت تبعیض در بخش غیررسمی به مراتب بیشتر از بخش رسمی است. در غالب مؤسسات خصوصی قبل از استخدام زنان شروطی را تعیین می کنند که عملاً بسیاری از حقوق طبیعی مثل ازدواج، بچه دار شدن را از آنان می گیرند. شیرخوارگاه و مهدکودک ارزان یا رایگان در محل های کار وجود ندارد. کارفرمایان در بسیاری اوقات از راه دادن زنان به سر کار بعد از اتمام مرخصی زایمان امتناع می کنند. در ادارات و مؤسسات دولتی در هنگام استخدام نیرو اولویت را به مردان می دهند. اذیت و آزار جنسی در مورد زنان نیز رایج است.

گسترش کار کودکان

تعداد کودکان کار و خیابانی سال به سال بیشتر و متوسط سن آنان هر ساله کمتر می شود. هم اکنون میلیون ها کودک کار و خیابانی در کشور وجود دارند که سن خیلی از آنان زیر ۸ سال است. علت گسترش تعداد کودکان کار، اندک بودن دستمزدها و گسترش فقر و بیکاری، گرانی هزینه های زندگی و پولی شدن مدارس دولتی، رسمی شدن کار کودک و زیر پا نهادن کنوانسیون حقوق کودک است.

تبعیض علیه کارگران مهاجر بسیار وسیع و شایع است

تعداد کارگران مهاجر در ایران به درستی معلوم نیست. آمارهای غیررسمی تعداد این گروه از کارگران را، که اکثریت بزرگ شان از کشور افغانستان هستند، ۲ تا ۳ میلیون تخمین می زنند. بعد از بازگشت طالبان به قدرت ورود مهاجران افغانستانی به ایران، به رغم تشدید فشارها و محدودیتها به کل مهاجران افغانستانی، بیشتر شده است. بیکاری گسترده در ایران که رقم آن را بین ۳ تا ۶ میلیون نفر برآورد می کنند و رقابت فشرده بر سر اشتغال، موجب تشدید تبعیضات علیه کارگران مهاجر شده، که از پیش نیز وجود داشت شده است. کارگران مهاجر مجبورند با دستمزدهای کمتر بسازند، در شرایط سخت تری کار کنند و ساعات بیشتری را، برای دستمزد اندکی که به آنان داده می شود، سر کار حاضر باشند. آنان از بیمه و دیگر قوانین حمایتی کاملاً محروم هستند.



طبقه کارگر در اوکراین و روسیه

نگاهی به وضعیت طبقه کارگر در اوکراین و روسیه

سهراب مبشری

کارگران در حالی به پیشواز روز جهانی همبستگی زحمتکشان می روند که جنگی دهشتناک در اوکراین در گرفته است و احتمال دارد به جنگی فرسایشی تبدیل شود. نگاهی به وضعیت طبقه کارگر در اوکراین و روسیه برای ارزیابی از شرایط این دو کشور ضروری است.

جنگ دولت زلنسکی علیه کارگران

پیش از دخالت مستقیم ارتش روسیه در اوکراین، این کشور به مدت نزدیک به هشت سال صحنه یک جنگ داخلی در شرق اوکراین بود. دولتهایی که از ۲۰۱۴ به بعد در اوکراین بر سر کار آمدند، کارزاری گسترده علیه حقوق زحمتکشان سازمان دادند.

در آستانه دخالت نظامی روسیه در اوکراین، حداقل دستمزد در اوکراین معادل ۱۹۰ یورو و متوسط دستمزد در این کشور معادل ۴۴۵ یورو بود^(۱). آهنگ افزایش دستمزد بسیار کند بود. در اوکراین هیچ اداره دولتی ناظر بر مناسبات کار وجود ندارد. پیش از ورود تمام عیار روسیه به جنگ در اوکراین، بسیاری از اوکراینی‌ها به علت شرایط بد اقتصادی حاکم بر این کشور، به خارج از اوکراین مهاجرت کرده بودند. حدود دو میلیون اوکراینی پیش از فوریه ۲۰۲۲ به طور دائم در خارج از این کشور سکونت داشتند. سه میلیون نفر دیگر برای کارهای فصلی به خارج از کشور رفت و آمد داشتند. به عبارت دیگر، تعداد شهروندانی که قبل از فوریه ۲۰۲۲ محل اقامت دائم آنها خارج از اوکراین بود یا مرتب به خارج از اوکراین رفت و آمد داشتند، تقریباً برابر با شمار اوکراینی‌هایی است که از اواخر فوریه ۲۰۲۲ این کشور را ترک کردند^(۲).

نیروی کار متخصص که امکانات بیشتری برای یافتن فرصت شغلی در خارج از اوکراین دارد، بخش بزرگی از مهاجران اوکراینی را تشکیل می دهد که پیش از فوریه ۲۰۲۲ به خارج از این کشور کوچ کرده بودند. شرکت اتومبیل سازی شکودا که مقر اصلی آن در جمهوری چک است، از طرح خود برای ایجاد یک کارخانه در غرب اوکراین دست کشید زیرا نتوانست به شمار کافی نیروی کار استخدام کند.

در آستانه سال ۲۰۲۲، دولت زلنسکی طرحی را در دستور کار خود گذاشت تا تغییراتی در قوانین کار این کشور ایجاد کند^(۳). یکی از مهمترین تغییرات، همان است که نظیر آن را ما در ایران طی چهار دهه اخیر شاهد بوده ایم: طبق یک دستور کار نئولیبرال، کارفرما و کارگر دو طرف قرارداد به اصطلاح متساوی الحقوق محسوب می شوند که هیچ مقرراتی به غیر از قوانین عادی مثلاً حاکم بر قرارداد بین دو فرد یا دو شرکت، نباید شامل آن شود. این اصل قانونی به معنای جایگزینی قراردادهای جمعی با قراردادهای فردی است. یعنی هر فرد جویای کار، جداگانه و بدون تبعیت از یک قرارداد جمعی باید با کارفرما قرارداد کار ببندد. روشن است که کارفرما در به اصطلاح معامله با کارگر، در موقعیت بسیار برتری قرار دارد و می تواند هر شرط مورد نظر خود را به کارگر تحمیل کند. این، به معنای بازگشت دولت زلنسکی به شرایطی است که فریدریش انگلس در نیمه قرن نوزدهم در اثر معروف خود درباره وضعیت طبقه کارگر انگلیس توصیف کرد: بی حقی کامل کارگران و زورگویی و اجحاف از سوی سرمایه داران تا هر قدر که تیغشان ببرد.

این تنها وجه جنگ حکومت زلنسکی علیه کارگران نیست. طرح دیگری که این دولت در پایان ۲۰۲۱ در دست داشت، متوجه مصادره اموال اتحادیه های کارگری بود^(۴). به گفته الکساندر شوبین، معاون رئیس فدراسیون اتحادیه های کارگری اوکراین که چهارونیم میلیون عضو دارد، بهانه دولت زلنسکی برای مصادره مستغلات متعلق به اتحادیه های کارگری این است که این املاک بخشی از دارایی های دولت شوروی است. انگیزه دست اندازی دولت زلنسکی به ساختمانهای اتحادیه ها، تصاحب عماراتی است که به علت موقعیت آنها در مراکز شهرها، ارزش زیادی دارند.

زلنسکی، ادامه دهنده راه دولتهای ضدکارگری پیش

سابقه جنگ دولت اوکراین علیه کارگران حداقل به طول مذاکرات کی یف با اتحادیه اروپا برای قرارداد همکاری اقتصادی با این اتحادیه است. اتحادیه اروپا برای این قرارداد، مشابه همان شرایطی را تعیین کرد که میلیونها نفر از مردم یونان را در بحران اقتصادی ده سال پیش این کشور به زیر خط فقر کشاند: پایین نگه داشتن دستمزدها و حقوق بازنشستگان، از بین بردن قوانین حمایت



از اقبال آسیب پذیر و دیگر طرح های ضدکارگری که اتحادیه اروپا و نهادهایی مانند صندوق بین المللی پول به کشورها تحمیل می کنند. هنگامی که دولت ویکتور یانوکویچ در سال ۲۰۱۳ حاضر به پذیرش این شرایط نشد و مذاکرات با اتحادیه اروپا برای عقد قرارداد همکاری را متوقف کرد، به ویژه دولت مرکل در آلمان و دولت اوباما در آمریکا به سازماندهی و حمایت فعال از طرح براندازی یانوکویچ روی آوردند. جو بایدن معاون اوباما مسئول سیاست ایالات متحده در مورد اوکراین بود و همه تصمیم ها در این باره توسط او هماهنگی می شد^(۵). نتیجه را همه می دانیم: شورش در کی یف به میدانداري طرفداران غرب و نئونازی ها که به سقوط دولت قانونی اوکراین انجامید.

زائسکی، ادامه دهنده راه دولتهای ضدکارگری اوکراین از ۲۰۱۴ به بعد است. فجیع ترین نماد جنگ این دولتها علیه کارگران، در ماه مه ۲۰۱۴ در شهر بندری اودسا رخ نمود. حوادث آن روزها، امروز در رسانه های غربی به کلی مسکوت گذاشته می شوند. برای آنکه کسی مدعی نشود که اینها همه تبلیغات روسیه است، در شرح وقایع مه ۲۰۱۴ در اودسا از منابع غربی یعنی گزارش شورای اروپا نقل قول می کنم که هفته نامه آلمانی اشپیگل در نوامبر ۲۰۱۵ آورده است^(۶).

گروه های نئونازی در دوم ماه مه ۲۰۱۴ یک مارش دوهزار نفره در اودسا به راه انداختند. شعار آنها، وحدت کشور بود. در اودسا مقاومت در برابر براندازی دولت یانوکویچ گسترده بود. نئونازی های طرفدار دولت کودتایی کی یف، غالباً از مرکز اوکراین به اودسا رفته بودند تا به مخالفان کودتا حمله کنند. هدف اصلی این حمله، چادرهایی بود که مخالفان کودتا در برابر مقر اتحادیه های کارگری اودسا برپا کرده بودند. در نتیجه حمله نئونازی ها، حاضران در چادرها به داخل ساختمان اتحادیه های کارگری عقب نشستند. مهاجمان، پس از محاصره ساختمان، آن را به آتش کشیدند. طبق آمار شورای اروپا، ۴۸ نفر در ساختمان اتحادیه های کارگری جان خود را از دست دادند و زنده در آتشی سوختند که نازی ها و طرفداران دولت طرفدار غرب در کی یف بر پا کردند.



طبق گزارش یک هیأت شورای اروپا در نوامبر ۲۰۱۵، دولت اوکراین هیچ اقدام مؤثری برای تعقیب و مجازات عاملان جنایت هولناک دوم ماه مه ۲۰۱۴ در اودسا انجام نداد. بسیاری از شواهد و مدارک جنایت توسط نهادهای دولتی از بین رفت. حتی یک نفر از عاملان حمله به مقر اتحادیه های کارگری تحت پیگرد قرار نگرفت. این در حالی بود که از حوادث آن روز فیلمها و عکسهای بسیاری وجود دارد که توسط حاضران با تلفنهای همراه گرفته شده است. یک فیلم، فردی را نشان می دهد که با استفاده از نردبان از یک پنجره ساختمان سندیکا پایین می آید اما در بیرون ساختمان آنچنان مورد ضرب و شتم مهاجمان قرار می گیرد که دوباره به داخل ساختمان آتش گرفته بر می گردد. در یک فیلم دیگر، مردمی دیده می شوند که از پنجره ها خود را به بیرون می اندازند. آنها در حالی که مجروح روی زمین افتاده اند، توسط مهاجمی مصدوم می شوند که مسلح به چوب بیسبال است. فرماندار منصوب کی یف در اودسا بعداً گفت کار مهاجمان قانونی بوده زیرا می خواسته اند کسانی را منکوب کنند که این فرماندار آنها را تروریست نامید.



طبق گزارش شورای اروپا، پلیس اوکراین از مدتها پیش در جریان طرح مهاجمان برای حمله به مجتبعین در برابر ساختمان سندیکاها کارگری در اودسا قرار داشت. نه پلیس و نه آتش نشانی به کمک مردم گرفتار در ساختمان آتش گرفته نرفتند. فرمانده آتش نشانی بعدا گفت به افرادش دستور داده بود دخالت نکنند. نوار مکالمه های تلفنی افراد گیر افتاده در داخل ساختمان با مرکز اورژانس اودسا توسط هیأت شورای اروپا بررسی شده است. این مکالمه ها حاکی است که از مرکز اورژانس به قربانیان می گفتند آتش درگرفته، خطری ندارد. در یک نوار، مأمور اورژانس بالاخره می گوید نیرو به محل می فرستیم، و از آن سوی خط، مردی در حالی که می گرید می گوید ما در آتش خواهیم سوخت^(۷).

همه دولتهای هشت سال اخیر اوکراین و از جمله دولت زلنسکی، به جای پیگرد عاملان و آمران حمله جنایتکارانه به مقر اتحادیه های کارگری اودسا، از جانبیان حمایت کردند.

جنبش کارگری در روسیه

در روسیه، دو اتحادیه اصلی کارگری وجود دارد: فدراسیون سندیکاها مستقل روسیه و کنفدراسیون کار روسیه. در کنار این دو اتحادیه، در دو سال اخیر اتحادیه های کوچکتر دیگری تشکیل شده اند، از جمله اتحادیه رانندگان تاکسی و اتحادیه کارکنان سرویس های پیک اینترنتی توزیع کالا. روند اخیر، تلاشی است برای مقابله با دور زدن قوانین کار از سوی شرکتهای اینترنتی فعال در سرویسهای حمل و نقل که مثل همه کشورها در روسیه نیز کارکنان را به شدت استثمار می کنند.

فدراسیون سندیکاها مستقل روسیه با تقریباً ۲۸ میلیون عضو از بزرگترین اتحادیه های کارگری جهان است. البته شمار اعضای آن در سه دهه اخیر به نصف کاهش یافته است. شمار اعضای آن در سال ۱۹۹۳ حدود ۶۰ میلیون نفر بود. کنفدراسیون کار روسیه با حدود دو میلیون عضو، کمتر از یک دهم فدراسیون سندیکاها مستقل عضو دارد.

در سال ۲۰۱۸ یک سندیکا به نام سندیکای فرمانطقه ای اتحاد کارگران به حکم یک دادگاه در سنت پترزبورگ ممنوع اعلام شد. سندیکای مزبور از این تصمیم به دادگاه عالی روسیه شکایت کرد و حکم دادگاه بدوی لغو شد^(۸). اتحادیه مزبور به ویژه در کارخانه های شرکت آلمانی فولکس واگن در روسیه فعال است. مدیران این کارخانه ها، مانع از جمع آوری امضا از کارگران می شوند که برای آوردن شرط حمایت ۵۰ درصد از کارکنان از یک اتحادیه لازم است. این حد نصاب، برای آن ضروری است که اتحادیه به عنوان طرف قرارداد کارفرما به رسمیت شناخته شود. پس از اقدام فعالان سندیکایی برای جمع آوری امضا، مدیریت فولکس واگن به پلیس متوسل شد و فعالان سندیکا را از محوطه کارخانه بیرون راند. کارزار شرکت فولکس واگن علیه سندیکاها مورد حمایت فرماندار محلی است^(۹).

هر زمان که اتحادیه های کارگری روسیه در صدد بسیج حمایت بین المللی از مبارزات خود برآیند، با خطر ممنوعیت فعالیتشان، به استناد یک قانون مصوب سال ۲۰۱۲ در روسیه مواجه می شوند. این قانون شامل منع فعالیت نهادهایی است که به تشخیص دادگاه عوامل نیروهای خارجی محسوب می شوند.

منابع عمومی روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی تحت ریاست جمهوری باریس یلتسین به سرعت توسط سرمایه داری خصوصی نوظهور این کشور غارت شد. هر چند پس از روی کار آمدن ولادیمیر پوتین، از برخی سرمایه داران خصوصی خلع ید شد، اما سیاست دولت روسیه در همه سه دهه گذشته متوجه حفظ منافع سرمایه داری و حمایت از سرمایه داران در برابر خواستهای جنبش کارگری بوده است.

طبق ارزیابی حزب کمونیست کارگری روسیه، این کشور در سه دهه اخیر به طور پیوسته شاهد مبارزه طبقاتی بوده است. اینجا و آنجا، کارگران دست به اعتصاب زده یا سندیکا تشکیل داده اند. هر از چندی، کارگران گرد هم آمده اند و به سیاست های ضدکارگری اعتراض کرده اند. نخستین رهبران اتحاد شوروی، به ویژه لنین و استالین، در نظرسنجی های صورت گرفته در روسیه، نزد مردم این کشور با فاصله زیاد محبوبترین چهره های تاریخی اند^(۱۰).

علیرغم گرایش روز افزون مردم روسیه به سوسیالیسم، طبق ارزیابی حزب کمونیست کارگری روسیه مدتهاست که جنبش کارگری این کشور در مبارزه طبقاتی به دستاورد قابل توجهی نرسیده است^(۱۱). بسیاری از کارگران تمایلی به عضویت در سندیکاها و سایر اشکال مبارزه طبقاتی ندارند. آنچه وضعیت جنبش کارگری در روسیه را دشوار می کند، مقایسه ای است که همواره در اذهان بین شرایط فعلی طبقه کارگر روسیه و شرایط صد سال پیش آن انجام می گیرد، زمانی که کارگران روسیه پیشاهنگ بزرگترین تلاش جمعی تاریخ بشر برای عدالت اجتماعی شدند. امروز شاهد آنیم که بر خلاف صد سال پیش، کارگران روسیه تمایل نیرومندی به سازمانیابی و مبارزه متشکل نشان نمی دهند.



این در حالی است که یورش روزافزون سرمایه به حقوق کارگران، آنان را هر چه بیشتر به جمعیتی تحت ستم تبدیل کرده است. اما مبارزات برای دستمزد بیشتر، شرایط بهتر کار، قراردادهای جمعی و سایر اهدافی که مستقیماً به زندگی کارگران مربوط می شود، در روسیه بسیار ضعیف تر از آن است که تاخت و تاز سرمایه در این کشور ایجاب می کند.

حتی هنگامی که دولت پوتین در تابستان ۲۰۱۸ دست به تغییر نظام بازنشستگی روسیه زد و با این اقدام به شدت بر بی حقی زحمتکشان افزود، مبارزه گسترده ای که متناسب با ابعاد سیاست ضدکارگری باشد علیه این یورش سرمایه صورت نگرفت. تنها در چند شهر تظاهرات پراکنده ای علیه تغییر قانون بازنشستگی بر پا شد.

لیبرالها و ناسیونالیستهای روسیه، به شمول ولادیمیر پوتین، می گویند مردم این کشور سوسیالیسم را تجربه کرده اند و نمی خواهند به آن نظام بازگردند. پوتین گفته معروفی دارد: هر کس که به خاطر از بین رفتن اتحاد شوروی نگرید، قلب و هر کس که بخواهد آن نظام را احیا کند، مغز ندارد.

اما این تمسخر سوسیالیسم از سوی حکام روسیه، نمی تواند مسائل واقعی زحمتکشان این کشور را تحت الشعاع قرار دهد. قیمت مواد غذایی و خدمات اساسی پیوسته رو به افزایش است. رشد دستمزدها با نرخ تورم فاصله زیادی دارد. در تعیین شرایط کار، کارفرماها مطلق العنان اند. بسیاری از مردم تحت فشار شدید قرض و وام بانکی اند. دسترسی مردم به خدمات درمانی و آموزش پیوسته کمتر شده است. نارضایتی در میان مردم روسیه رو به افزایش است.

این نارضایتی در انتخابات پارلمانی سپتامبر ۲۰۲۱ روسیه بازتاب یافت. حزب کمونیست فدراسیون روسیه که بزرگترین رقیب حزب پوتین است، در این انتخابات تبلیغات خود را بر برخی از خواستهای اجتماعی و اقتصادی مانند دسترسی به نظام آموزش متمرکز کرد.

حزب حاکم روسیه واحد در انتخابات ۲۰۲۱ نیز مانند ادوار قبلی با اتکا به حمایت ادارات دولتی و انواع و اقسام دستکاری در انتخابات، توانست مانع بازتاب درخور نارضایتی گسترده در نتایج انتخابات شود. آرای کاغذی شمرده شده در بسیاری از مناطق حاکی از پیش افتادن حزب کمونیست فدراسیون روسیه بود، اما نتیجه آرای الکترونیکی، اوضاع را به نفع حزب حاکم تغییر داد. این امر به بی اعتمادی به روال اخذ و شمارش آرا منجر شد.

بر خلاف حزب کمونیست فدراسیون روسیه که به نظر می رسد نیروی خود را بر مبارزه پارلمانی متمرکز کرده و از حامیان دخالت نظامی روسیه در اوکراین است، حزب کمونیست کارگری که به مراتب کوچکتر است، می خواهد از طریق گسترش مبارزه صنفی و سندیکایی کارگران را به سمت تشکل و سازمانیابی سوق دهد. این حزب، مشی خود را در یک جمله خلاصه می کند: در نبود شرایط عینی انقلاب، نباید بیکار نشست، بلکه باید فعالانه شرایط ذهنی را آماده کرد^(۱). جمله ای که یادآور پاسخ معروف لنین به پرسش "چه باید کرد؟" است.

دو کشور با شباهتها و تفاوتها

در اوکراین و روسیه، طبقه کارگر از شرایط مشابهی رنج می برد که سی سال، تاخت و تاز سرمایه در اتحاد شوروی سابق ایجاد کرده است. در هر دو کشور حاکمیت سرمایه علیه حقوق کارگران و زحمتکشان، موقعیت اجتماعی آنان و شرایط سازمانیابی طبقه کارگر عمل می کند. هم در روسیه و هم در اوکراین، منابع عمومی و حاصل کار زحمتکشان توسط سرمایه داری نوظهور غارت می شود. در هر دو کشور دولتهایی حامی سرمایه داران حاکمند.

در اوکراین کارزار ضدکارگری دولت از بسیاری جهات عیان تر و خشن تر از ترفندهایی است که سرمایه داری حاکم بر روسیه علیه طبقه کارگر بدان متوسل می شود، و البته جنگ تمام عیار در اوکراین شرایط را برای کارگران این کشور حتی بدتر از آن کرده است که تا قبل از دخالت نظامی روسیه حاکم بود.





خصلت ضدکارگری دولتهای روسیه و اوکراین، قطعاً باید در ارزیابی جنگ کنونی مد نظر قرار گیرد، جنگی که قطع فوری آن مطابق با خواست کارگران در هر دو کشور است، هم به خاطر فجایع دهشت باری که نتیجه مستقیم درگیری نظامی است و هم نظر به سیاستهای کارگرسنیزانه ای که حکومتهای حامی سرمایه داران به بهانه جنگ یا مقابله با خطر خارجی علیه کارگران به اجرا می گذارند.

منابع

- ۱- سایت اتحادیه سندیکاهای اتریش، چهارم اکتبر ۲۰۲۱
- ۲- همانجا
- ۳- همانجا
- ۴- همانجا
- ۵- فیلم مستند اوکراین در آتش که پس از رویدادهای ۲۰۱۴ اوکراین ساخته شده و دیدن آن برای هر کس ضروری است که بخواهد زمینه های جنگ را بهتر بشناسد
- ۶- مقاله ننگ اودسا، چهارم نوامبر ۲۰۱۵، اشپیگل
- ۷- همانجا
- ۸- مقاله سندیکاهای روسیه مندرج در ویکیپدیا
- ۹- گزارش سایت اتحادیه سندیکایی آلمان، ژوئیه ۲۰۱۹
- ۱۰- درباره مسائل جنبش کمونیستی امروز، بیانیه حزب کمونیست کارگری روسیه، ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۱
- ۱۱- همانجا
- ۱۲- همانجا





اتحاد و همبستگی



به پیام اول ماه مه، پیام اتحاد و همبستگی، عمل کنیم!

صادق کار

اول ماه مه روز جهانی کارگر برای همه کارگران جهان پیام آور اتحاد و همبستگی است. آنچه این همبستگی را بیش از ۱۳۰ سال ممکن و استوار نگاه داشته و می دارد منافع مشترک طبقه کارگر در سطح ملی و بین المللی و الزام همبستگی برای متحقق کردن آن است.

از سال ۱۸۹۰ تا کنون که اول ماه مه بعنوان روز جهانی کارگر برای نخستین بار در تعدادی از کشورهای سرمایه داری و صنعتی برگزار شد، وضعیت کارگران از هر لحاظ کم و بیش دچار تغییر و تحول گردیده و کارفرمایان و سرمایه داران در اثر فعالیت و مبارزات احزاب و سازمانهای کارگری مجبور شده اند به بخشی از مطالبات و حقوق کارگران پاسخ مثبت بدهند.

هر وقت هم سازمانهای کارگری و اتحاد و همبستگی کارگران در هر کشوری و به هر علتی تضعیف شده است، سرمایه داران و دولتها برای پس گرفتن دستاوردهای مبارزاتی دست به کار شده اند. کشور ما از این لحاظ خود بهترین نمونه است. مگر نه این است که بخشی از قانون کار ۷۵ سال پیش را نیز که نتیجه مبارزات نسل های پیشین ما بوده از ما گرفته اند.

با وجود این که مناسبات استثمار گرانه سرمایه داری همچنان بر جهان سلطه دارد و حتی میشود گفت که سود سرمایه داران به واسطه پیشرفتهای علمی و فنی شگرف همه ساله افزون شده است، با این همه وضعیت کارگران هم عموماً قابل قیاس با قرن گذشته نیست.

کارگران البته در پرتو اتحاد و سازمان دادن خود در اتحادیه ها و احزاب کارگری و همبستگی بین المللی توانسته اند کم و بیش در کشورهای مختلف به بخشی از حقوق و مطالباتی که در قرون گذشته برای نسل های پیشتر آرزو و رؤیا بود برسند. با این وصف تجربه گذشته نشان داده که حفظ دست آوردهای جنبش های کارگری بدون داشتن تشکل و همبستگی و روزآمد کردن مبارزات ممکن نیست. این که روز جهانی کارگر همچنان اهمیت خودش را حفظ کرده و ماندگار مانده، به همین خاطر است.

به احتمال قریب به یقین در میان کشورهای منطقه ایران اولین کشوری بوده است که اول ماه مه از طریق احزاب دارای اندیشه های سوسیال دموکراسی به آن راه پیدا کرده است. اولین تلاش برای معرفی روز جهانی کارگر، چگونگی و هدف از تأسیس آن در روزنامه حقیقت و در سال ۱۲۹۹ منتشر شده است. این روزنامه اما یک سال بعد توقیف شد.



برگزاری روز جهانی کارگر به صورت رسمی نیز توسط نخستین اتحادیه های کارگری و در آغاز قرن گذشته در تعدادی از شهرها شروع شده است. در آن دوره هنوز تعداد کارگران اندک بود.

با این وجود سازمانهای کارگری قبل از آغاز قرن گذشته ابتدا در میان کارگران مهاجر ایرانی شاغل در صنعت نفت باکو و قفقاز تشکیل شدند و سپس با همت آنان در شهرهای تبریز، انزلی، رشت، مشهد، اصفهان و خوزستان توسعه پیدا کردند و در سالهای نخستین دهه اول ۱۳۰۰ شمسی اکثر شهرهای کشور را فرا گرفتند و موقعیت منحصر به فردی پیدا کردند.

در آغاز و تا قبل از تشکیل اتحادیه ها و احزاب کارگری وضعیت کارگران و زحمتکشان ایران بسیار بدتر از وضعیت کارگران در کشورهای صنعتی بود، اما خواسته ها در همه جا کم و بیش یکی بود.

خواسته اصلی همه کارگران در جهان در ابتدا کاهش ساعات کار روزانه به ۸ ساعت بدون کسر کردن از دستمزد بود، که به دنبال آن مطالبات دیگری هم مانند دستمزد مکفی، مرخصی های هفتگی و سالانه، بیمه درمانی، حق اعتصاب و تشکل، بهداشت محیط کار، حقوق بیکاری، ممنوعیت کار کودکان، مرخصی زایمان و رفع تبعیضات مزدی و جنسیتی ... نیز به آن افزوده شد و در اثر تداوم مبارزات در بسیاری از کشورها مطالبات مذکور به تدریج از قوه به عمل درآمد.



در ایران نیز مبارزه جهت برخوردار شدن کارگران و دیگر زحمتکشان از حقوق انسانی از صفر شروع شد. استقرار آزادی های نسبی ناشی از انقلاب مشروطیت فرصتی کوتاه مهیا کرد تا سازمانهای کارگری و نشریات نوپا بتوانند در پرتو آن فعالیت های شان را با محدودیت های کمتری گسترش دهند و ایده های شان را در میان کارگران و روشنفکران ترقیخواه اشاعه دهند. دوران آزادیهای محدود اما دیری نپایید و با استقرار رژیم دیکتاتوری رضاشاهی سازمانهای کارگری و نشریات شان تعطیل و رهبران شان به زندان افتادند. با این حال به واسطه همان دوران کوتاه فرهنگ همبستگی، تشکل و اتحاد جوانه زد و الهامبخش کامیابی های بعدی جنبش کارگری شد.

پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاهی در شهریور ۲۰ و آزادیهایی که در اثر خلاء قدرت بوجود آمد، رهبران و فعالان جنبش کارگری و جان به دربرندگان از سرکوب و اختناق توانستند خود را دوباره در احزاب و اتحادیه های کارگری متشکل و متحد کنند و بزرگترین اتحادیه کارگری منطقه را بوجود آورند و بخش قابل توجهی از خواسته های کارگران را در قالب نخستین قانون کار نسبتاً جامع در آن زمان از تصویب بگذرانند. قانونی که کلاً جامع تر از قانون کار کنونی مصوب شورای تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی بود.

این دوره پربار از تاریخ جنبش کارگری نیز پس از کودتای سیاه ۲۸ مرداد با سرکوب آن جنبش به پایان رسید و دوران دیکتاتوری دیگری رسید که تا انقلاب بهمن ادامه یافت.

با سقوط رژیم شاه در بهمن ۵۷ دوره شکوفاتری از دو دوره گذشته شروع شد که در اثر استقرار رژیم استبدادی فقهائی و سرکوب خونین سازمانها و شوراهای کارگری دوام چندانی نیافت. بخش بزرگی از دستاوردهای مبارزاتی جنبش کارگری در این مدت به یغما رفت و در واقع کارگران به رغم چند ده هزار اعتراض و اعتصاب طی ۴ دهه گذشته از حیث حقوق به پس رانده شدند.

تنها در سال گذشته ۴ هزار اعتراض و اعتصاب کارگری در سراسر کشور علیه سیاستهای ضدکارگری حکومت به انجام رسیده است. رقمی دو برابر سال پیشتر، با این همه واقعیت این است که وضعیت معیشتی و شرایط کاری و زندگی کارگران نسبت به سال گذشته وخیمتر شده است. علت چیست؟ راهکارها کدامند، و چه باید کرد؟ اینها سوالاتی هستند که فکر میلیونها کارگر و مزدبگیر را به خود مشغول کردهاند و شاید خیلی ها راهکارهایی را برای آن سراغ داشته باشند و کوشش هایی را برای به کار بستن آن انجام داده باشند، ولی به علی بی نتیجه مانده باشد.

عوامل متعددی دست به دست هم داده و این وضعیت را بر کارگران تحمیل کردهاند. این عوامل دو دسته هستند، دسته اول عبارتند از استبداد و سرکوب، سیاستهای ضد کارگری حکومت، ارتش ذخیره بیکاران، نفوذ سمت دهنده نمایندگان سرمایه داری دلال و انگل و رانتی و خصولتی، سیاست خارجی پرهزینه و ماجراجویانه هسته ای و تحریم اقتصادی ویرانگر خارجی. دسته دوم نبود تشکل، اتحاد و همبستگی کافی و مؤثر میان جنبش کارگری و پراکندگی اعتراضات و اعتصابات می باشند. از میان برداشتن عوامل و موانع دسته اول بدون عملی کردن دسته دوم میسر نیست. تجربه هر سه دوره مبارزاتی جنبش کارگری می آموزد که جنبش ما هر چه به دست آورده در دورانی بوده که به علی آزادیهای سیاسی در جامعه وجود داشته و سازمانهای کارگری توانسته اند تشکیل شوند و خود را بازسای کنند و فعالیت علنی داشته باشند.

مبارزه پراکنده صنفی هر چه هم گسترده باشد و سالانه سر به ۴ هزار مورد بزند، مادام که موانع نامبرده رفع نشوند، اثری پایدار و مؤثر روی رهایی کارگران از زیر بار فقر فزاینده نخواهند داشت. تجربیات کشورهای دیگر نیز نشان می دهند که سطح آزادی و رفاه کارگران در هر کشور تابعی از سطح همبستگی، اتحاد و سازمانیافتگی نیروی کار آن کشورها بوده است.

همچنین باید توجه داشت که در هیچ کشوری سرمایه داران و دولت های شان داوطلبانه هیچ حق و امتیازی را به کارگران اهدا نکرده و نمی کنند. هر جا که کارگر و زحمتکش از رفاهی نسبی برخوردار شده، آن را کارگر با تحمل هزینه بسیار و از طریق متشکل شدن و مبارزه به دست آورده است.

بهر صورت رهایی از فقر و رنج و برخوردار شدن از رفاه و آزادی بدون متشکل شدن و مبارزه پیگیر برای احقاق حق ممکن نیست. پس با عمل کردن به پیام اول ماه مه، متشکل و متحد شوید، تا پیروز شوید!

اتحاد، همبستگی، تشکل
شرط نخست رهایی، از فقر و بی حقوقی



سروده



جبهه متحد کارگری

سروده برتولت برشت

و چون انسان انسان است
پس نیازمند است به غذا
و عده پوچ سیرش نمی کند
چون وعده غذا نمی شود
پس چپ دو سه
یا لا چپ دو سه
بپیوند به پایگاهت رفیق
به جبهه متحد کارگری
چون تو نیز یک کارگری.

و چون انسان انسان است
به پوشاک نیز نیازمند است
حرف مفت نمی دهدش گرما
حتی با طبل و بوق و گرنا
پس چپ دو سه
یا لا چپ دو سه
بپیوند به پایگاهت رفیق
به جبهه متحد کارگری
چون تو نیز یک کارگری.

و چون انسان انسان است
پس نمی خواهد:
چکمه ای را بر گردن اش
و برده ای را در میان اش
و رئیسی را بالای سر اش
پس چپ دو سه
یا لا چپ دو سه
بپیوند به پایگاهت رفیق
به جبهه متحد کارگری
چون تو نیز یک کارگری.

و چون کارگر کارگر است
پس کسی او را آزاد نخواهد کرد
جز خودش
زیرا که آزادی کارگر فقط کار کارگر است
پس چپ دو سه
یا لا چپ دو سه
بپیوند به پایگاهت رفیق
به جبهه متحد کارگری
چون تو نیز یک کارگری.



https://www.youtube.com/watch?v=FvE-1VSJ_6U

<https://youtu.be/ATb7CXX-Kc0>



اولین اول ماه مه من!

رضا کریمی

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، یاد از گذشته های دور

این روزها دامنه سیاه جنایات و سرکوبهای حاکمیت جمهوری اسلامی چنان گسترده است که در زیر سایه این نکبت حاکم، فقر، نداری و سرکوبهای حاکمیت دیروز یا به فراموشی سپرده شده یا حتی موجبی برای آن که برخی از دیروز بهشت می سازند.

تصورم این است که بیان بخش هایی از زندگی شخصی ام، بازگوگر وضعیت اکثریت جامعه دیروز ایران باشد. در دهه سی قرن گذشته، ما پسر بچه ها در محدوده ای که زندگی می کردیم اغلب پائین تنه مان پوشش نداشت. من در عید سال ۱۳۳۵ برای اولین بار در شش سالگی برای حضور در عروسی عمویم در امیدیه آغاجاری از بچه یکی از خویشان در همسایگی یک پاپوش (گیوه) قرض کردم و پوشیدم، علیرغم این که کمی تنگ بود.

از نوجوانی، شاید ۱۳ یا ۱۴ سالگی، ناچار به کارگری شده ام. ابتدا در شهرضا کارگر انارچینی در فصل پائیز و چغندرکشی در فصل زمستان و گندم و جو چینی در حومه سمیرم در فصل تابستان بودم. همزمان سعی می کردم بدون حضور در کلاس درس در امتحانات متفرقه شرکت کنم. عمویم تنها کسی در بین خانواده ام بود که توان مالی داشت تا من را به مدرسه بفرستد. من تا کلاس پنجم ابتدایی به همت و یاری زن عمویم، سیما خانم، در خوزستان به مدرسه رفتم و درس خواندم. عاقبت در ۲۹ سالگی در حین کارگری دیپلم ریاضی ام را در تهران گرفتم.

در تمام دوران زندگی ام در پیش از انقلاب فقط یک بار، آنهم مخفیانه، وقتی در اصفهان در یک کارخانه کارگری می کردم به دعوت یک کارگر همکارم که هوادار حزب توده ایران بود، در بیرون شهر اصفهان با تعداد ده، دوازده نفر کارگر ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر را جشن گرفتیم. ما عموماً به علت غیر اصفهانی بودن مورد بی احترامی همکاران اصفهانی قرار می گرفتیم و کارفرما هم از این وضعیت سوء استفاده می کرد. در بین همکاران یک نفر پیرمرد بود که رفتارش با ما غریبه ها احترام آمیز و مهربانانه بود. وقتی متوجه شد من اهل مطالعه هستم با من طرح دوستی ریخت. در نهایت تنها مرا از بین همکارانم دعوت کرد که در جشن اول ماه مه شرکت کنم. تمام کسانی که در جشن شرکت کردند همدیگر را می شناختند و من تنها غریبه جمع بودم. جشن شبیه یک مهمانی دو-سه ساعته بود، الا این که یکی از شرکت کنندگان درباره تاریخچه جشن اول ماه مه صحبت کرد.

می دانم برای خیلی ها باور کردنی نباشد که گفته شود آن زمان شدت فقر، حتی با وضعیت نکبت بار کنونی قابل مقایسه نیست. گوشت یا برنج غذایی بود که برای ما به مناسبتی مثلاً در عروسی، عزا، مهمانی و جشن خورده می شد. اکثریت مردم آن زمان، از جمله خانواده من که از نظر مالی جزء متوسط آنها بود و پدرم یک خرده مالک محسوب می شد، اگر بارندگی میشد نان برای خوردن داشتند. با این وصف چیزی هر روزه به نام نهار و شام در خانه ما پخته نمی شد، هرچند که چیزی به عنوان نهار و شام خورده می شد. اصلیتترین غذای ما کارگران، همان نهاری بود که در کارخانه ها داده می شد.

اعتراض به وضع موجود به علت خفقان حاکم به ندرت در مراکز تولیدی دیده می شد. سال پنجاه در کارخانه پارس متال تهران در بخش کوره مقاومت کار می کردم. حقوق ماهانه ما سی روزه محاسبه می شد. در یک سال پنج روز حقوق ما پرداخت نمی شد. مطلع شدم هیئت دولت در سال ۱۳۴۸ مصوبه کرده که حقوق آن ۵ روز باید جداگانه پرداخت شود. با مراجعه به اداره کار کمی از مصوبه دولت را دریافت کردم. با نشان دادن آن به همکارانم آنها را در جریان گذاشتم. همه خوشحال بودند که ۵ روز حقوق پرداخت نشده را دریافت خواهند کرد. روز بعد به بخش اداری کارخانه مراجعه کردم و برگه مصوبه دولت را به آنها تحویل دادم. هفته بعد نگهبانان شرکت مانع از ورود من به کارخانه شدند. علت را جویا شدم. نگهبانان، که همگی را می شناختم، گفتند از بالا دستور آمده که از ورود شما به کارخانه جلوگیری شود، چون شما از کار اخراج شده اید. به بخش اداری شرکت مراجعه کردم علت اخراج را جویا شدم. گفتند طبق ماده ۳۳ قانون کار شما اخراج شده اید (ماده ۳۳ - هرگاه قرارداد کار برای مدت نامحدودی منعقد شده باشد، هر یک از طرفین می تواند با پانزده روز اخطار کتبی قبلی آن را فسخ نماید. کارگر اخراجی در صورتی که یک سال اعم از متوالی یا متناوب نزد کارفرما خدمت کرده باشد، کارفرما بایستی در موقع فسخ قرارداد به نسبت هر یک سال خدمت معادل پانزده روز آخرین مزد کارگر را به او پرداخت نماید و در صورتی که تا تاریخ خاتمه خدمت خود لااقل سه ماه متوالی و یا شش ماه متناوب نزد کارفرما خدمت کرده باشد، حق دارد ظرف ۱۵ روزه مراجع مذکور در فصل حل اختلاف شکایت کند و مراجع مذکور می توانند با توجه به مدت کار و

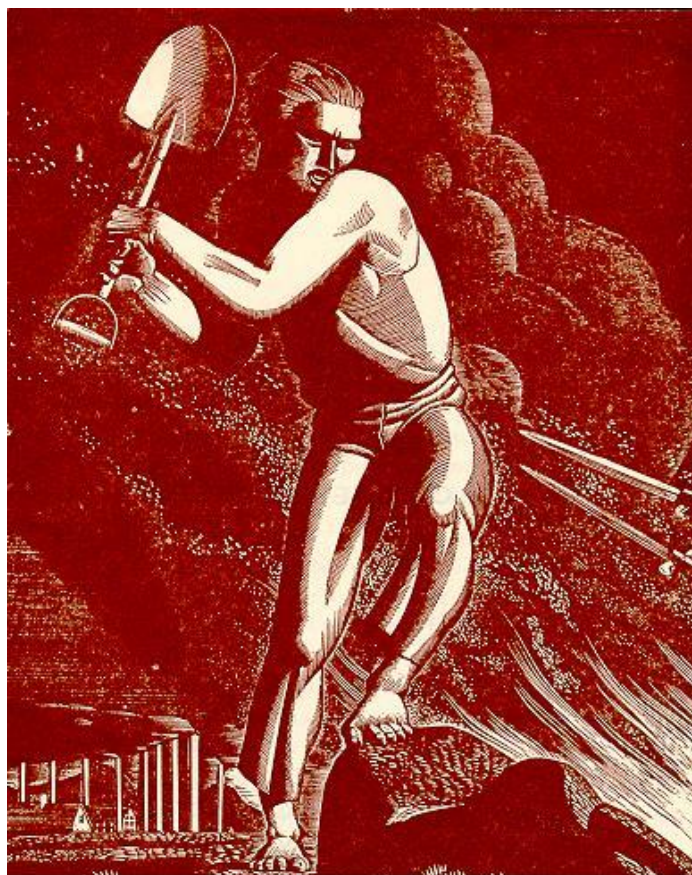


میزان مزد و سن و عائله کارگر و سایر شرایط و اوضاع و احوال بر وجوه مذکور در فوق مبلغی که از جمع مزد سه ساله کارگر تجاوز نکند، به عنوان خسارت تعیین نمایند و کارفرما مخیر به پرداخت این خسارت یا بازگردانیدن کارگر به کار و پرداخت مزد ایام بلاتکلیفی او خواهد بود. به اداره کار مراجعه کردم و تفصیل اتفاقات را توضیح دادم. در مراحل اول بخش به نظر می رسید مرجع حل اختلاف حق را به من خواهد داد. حدود دوماه، برای گرفتن حق و حقوق بابت اخراج از شرکت پاس متال، بارها به اداره کار مراجعه کردم. آخرین بار رسماً اعلام کردند به تو هیچ حق و حقوقی حتی حقوق روزهای قبل از اخراج پرداخت نخواهد شد. شنیدن این تصمیم با واکنش من مواجه شد. با صدای بلند اعتراض کردم. چند نگهبان با لگد و پس گردنی مرا از اداره کار تهران بیرون انداختند. تا انقلاب در هیچ شرکتی ندیدم که مصوبه هیئت دولت در سال ۱۳۴۸ اجرا شده باشد.

واکنش همکارانم به اخراج جالب بود. حتی یک نفر جرأت نکرد به این امر اعتراض کند. بعد از اخراج از پارس متال چندین روز با اتوبوس شرکت تا محل کارخانه می رفتم. همکارانم حتی سرپا می ایستادند، ولی از ترس پیشم نمی نشستند.

این را نیز گفته باشم که از سال ۱۳۵۲ به بعد که به دنبال اعتراض کشورهای نفتخیز کشورهای عرب به پائین بودن قیمت و بستن لوله های صدور نفت قیمت نفت چند برابر شد، وضع عمومی اساساً تغییر کرد. به عنوان مثال سال ۱۳۵۷ حداقل حقوق روزی ۱۹ تومان بود. من در شرکت فاراتل، در تهران، به عنوان سرپرست بخش الکترومکانیک با دریافتی ماهی ۱۲۰۰ تومان کار می کردم. مبلغی که کفاف می داد یک باب اتاق مستقل در طبقه چهارم یک ساختمان در خیابان خوش سه راهی خیابان آریانا به مبلغ ماهی ۹۰۰ تومان اجاره کنم که توالی و لوله آب اش در طبقه هم کف قرار داشت. و غذا را با چراغ علاءالدین در اتاق مستقل ام بپزم.

در تمام دوران نوجوانی آرزویم این بود که خواهرانم به مدرسه بروند که متأسفانه هیچ یک از پنج خواهرم این سعادت را پیدا نکردند. اکنون اکثر قریب به اتفاق فرزندان آنها فارغ التحصیل دانشگاهی هستند ولی شغلی مناسب با نوع تحصیلات خود ندارند.



MAY DAY • 1947



زحمتکشان و جنگ



جنگ، طناب دار کارگران و فرودستان!

خسرو میرمالک

شعار "کارگران سراسر جهان متحد شوید" در مانیفست حزب کمونیست، اثر کارل مارکس و فریدریش انگلس، در فوریه ۱۸۴۸ میلادی انتشار یافت. اما قبل از آن که به عینیت آن روز جامعه نگاه افکنده باشد، بیشتر از آرزوهای نیک این دو تنورسین برجسته جنبش کمونیستی - کارگری سرچشمه می گرفت. کارل مارکس و فریدریش انگلس به درستی تشخیص داده بودند که تنها اتحاد و همبستگی در میان کارگران، می تواند آنان را از یوغ بردگی مدرن رها سازد. اما باوجود این که نزدیک به ۱۷۴ سال از طرح این شعار می گذرد، هنوز هم چشم اندازی برای تحقق این شعار در افق دیده نمی شود. نه تنها اتحادی بین کارگران جهان علیه سرمایه داری جهان شکل نگرفته است، بلکه حتی اتحاد در قامت منطقه ای بین کارگران نیز دیده نشده و نمی شود. شاید بتوان یکی از دلایل عمده در عدم تحقق این شعار را در تحول و رشد ناهمگون طبقه کارگر در کشورهای مختلف دید. همچنین تاثیر این ناهمگونیها در نوع مطالبات و مبارزات آنان برای بدست آوردن حقوق خود. ناگفته نماند قبل از این که این شعار از طرف مارکس طرح شود، کارگران انگلستان توانسته بودند خود را متحد سازند و اولین و برجسته ترین جنبش کارگری "چارتیست ها" به معنای منشور را بوجود بیاورند.

شعار سمبولیک مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست "کارگران سراسر جهان متحد شوید" اگرچه تحقق عملی پیدا نکرد اما توانست به شعار سراسری و همبستگی تمام کارگران جهان در اول ماه مه تبدیل شود. همچنین در محدوده جغرافیایی هر کشوری، کارگران را به درجاتی حول خواسته های مشترک در سندیکاها و اتحادیه های کارگری متحد و سازماندهی کند.

امروز سرمایه داری نظام غالب بر جهان است و در حال حاضر هیچ نظام اقتصادی دیگری قادر به رقابت یا پس زدن آن نیست. ویژگی این نظام، توسعه طلبی و جهانگشایی است. در عین حال که نظام سرمایه داری همواره در مقابل طبقه کارگر متحد و یکپارچه عمل کرده است و در اتحاد با یکدیگر برای سرکوب جنبش های مطالباتی کارگران هیچگاه فرصت را از دست نداده اند، ولیکن در رقابت درونی خود و تلاش برای پس زدن هم و تسخیر جایگاه رقیب، از هر ابزاری سود برده اند؛ از جمله استفاده ابزاری از فرزندان کارگران و خود کارگران، کشاورزان و دیگر حقوق بگیران.

جنگ جهانی اول و دوم دو نمونه خونبار رقابت های درونی نظام سرمایه داری می باشند. تنها در جنگ جهانی دوم نزدیک به ۶۰ میلیون نفر جان خود را از دست دادند. با یک حساب سر انگشتی می توان حساب کرد که چه تعداد از این ۶۰ میلیون کشته شده متعلق به خانواده های کارگران بودند. بنابراین تعجبی ندارد که تعداد کسانی که در جنگ سرمایه دارن به اجبار حضور دارند از طبقه کارگر و دیگر حقوق بگیران هستند و نه خود طبقه سرمایه دار. طبقه کارگر علی رغم این که مورد سرکوب سرمایه دار و دولت مدافع آنان می گردد، همچنین در هنگام تخاصم درونی نظام سرمایه داری نیز تحت عناوین گوناگون، دفاع از دموکراسی یا میهن یا حقوق بشر و غیره توسط همین نظام سرمایه داری به جبهه

های جنگ فرستاده می شود تا جان خود را برای دفاع از منافع و کشورگشایی این سردمداران فنا کند. اما صاحبان سرمایه اولین کسانی هستند که خود و اطرافیان نزدیک به خود را از مهلکه بیرون می برند تا از خطر دور بمانند تا گزندى به آنان نرسد.





جنگ اوکراین نیز از این قاعده مستثنی نیست. طبق اخبار ضد و نقیص تا کنون هزاران نفر جان خود را در این جنگ سرمایه داری از دست داده اند و میلیون ها نفر نیز مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده اند. امروزه منازعات نظامی میان سرمایه داری از شکل کلاسیک خود بیرون رفته و تبدیل شده به جنگ های نیابتی یا انتخاب ضعیف ترین حلقه (بخوان کشور) برای جنگ های رقابتی سرمایه داران در آنجا، تا با حل یا حذف رقیب پایان یابد.

جنگ میان قدرت های سرمایه داری، طناب داری است که کارگران و فرودستان به اجبار و بدون رضایت آن را به گردن خود می آویزند. فرزندان و جان خود را در این آدمکشی از دست می دهند بی آنکه نفعی در آن داشته باشند. امروز مردم اوکراین در برابر تجاوز نظامی روسیه به خاک خود ایستاده اند. اما نمی توان این حقیقت را نیز از نظر پنهان داشت که این جنگ، جنگ اوکراین نبوده و نیست. آنچه که بایستی مورد توجه قرار گیرد نقش رهبران سیاسی یا بیخردی در نقشی است که جامعه به آنها داده، در بوجود آوردن فاجعه ای که با آن روبرو هستند.

جنگ اوکراین در حقیقت جنگی است بین روسیه، چین و غرب به رهبری آمریکا. اوکراین تنها قربانی لشکرکشی قدرت های جهانی برای تقسیم دوباره جغرافیای جهان شده است؛ بدون آن که به آن واقف بوده باشد، یا این که همچون کیک سر در برف کرده و تماماً از دیدن و فهم حقیقت طفره می رفته است. بهای سنگین این جنگ را مردمی می پردازند که هیچ نقشی در بوجود آوردن آن نداشته اند و این فقط تنها تبعات آن است که سهم آنان خواهد شد.

اول ماه مه روز همبستگی کارگران است و کارگران باید در این روز خواستار تحریم تمام جنگ هائی باشند که نظام سرمایه داری تاکنون عامل بوجود آمدن آنها بوده است. همچنین باید که از سربازان دخیل در جنگ بخواهند سلاح های خود را به زمین بگذارند و از کشتن یکدیگر بپرهیزند.

نه به جنگ و تجاوز،

آری

به

صلح و آزادی،

در روز همبستگی کارگری





در باب کار بی ثبات و دو چالش زائیده آن

علی پورنقوی

کلمه precarious به معنای بی ثباتی، نااطمینانی، یا تزلزل، برای بیان تغییراتی که در دهه های اخیر در مناسبات کار و انواع آن، خاصه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری رخ داده اند، بسیار مرسوم شده است. از این قرار کار بی ثبات یا بی ثبات کاری (precarious work)، به انواع کاری اطلاق می شود که مبتنی بر قراردادهای ثابت کار و شامل سایر حقوق آن – مثل دستمزد، تعداد ساعات، دوام، ایمنی، بازنشستگی، تعطیلات، ... مطابق قانون – نیستند. بی ثبات کار (precarious worker) هم به کارگری اطلاق می شود که به این انواع کار اشتغال دارد. بی ثبات کار را "کارگری که وظایف یک شغل تمام وقت را به انجام می رساند، اما فاقد هر یک از حقوق یک شغل تمام وقت است"، نیز تعریف کرده اند.

سازمان بین المللی کار انواع زیر را به عنوان کار بی ثبات به شمار آورده است:

- کار بواسطه: کارگر به عوض آن که در استخدام کارفرمای مستقیم باشد، در استخدام یک کارفرمای واسطه است، که از این بابت بخشی از دستمزد کارگر را از او می گیرد.
- کار موقت: قرارداد کار مربوطه فقط برای چند روز یا هفته یا ماه است. یک کار "درست به موقع"، یعنی فقط تا زمانی که کارفرما به کارگر نیاز دارد.
- برونسپاری: در این نوع کار، کارفرما به جای داشتن کارگران "معمولی"، کارش را به صورت قراردادی به عرضه کنندگان یا تأمین کنندگان می سپارد.
- کار حسب مورد (فراخوانی): کارگر فقط در لحظه ای که کارفرما می خواهد، به کار اشتغال می یابد و بنابراین هرگز از قبل نمی داند که کی باید کار کند.
- کار فصلی: کارگر فقط در فصول معینی که کسب و کار "سکه" است، کار می کند.
- خانه کاری: کارگر کارش را در خانه انجام می دهد و آن را با "وقت آزاد"ش و سایر وظایف خانگی اش جفت و جور می کند. طبعاً هزینه های محل و لوازم کار را هم خودش می پردازد.
- خویش فرمائی: کارگر به عوض آن که در لیست حقوق و دستمزد کارفرما قرار گیرد، با او قرارداد می بندد. به این دلیل او "خویش فرما" تلقی می شود، در حالی که تمام کار او و شرایط آن را کارفرما تعیین می کند.
- کار پاره وقت: بسیاری از مشاغل پاره وقت شرایط بی ثباتی دارند و بسیاری از "کارگران پاره وقت" ترجیح می دهند کار تمام وقت با شیفت منظم داشته باشند.

باید متذکر شد که قریب به اتفاق "تعاریف" بالا از انواع کارهای بی ثبات، از زاویه مدت یا دوام کار متمایز شده اند و وجوه دیگری از حقوق "مرسوم" کار - همچون مرخصی، تعطیلات، بیمه، بازنشستگی، ایمنی و - در این تعاریف دخالت داده نشده اند.

در مورد وجود گسترده کار بی ثبات، گسترش بیسابقه و روند شتابنده آن در دهه های اخیر - خواه در "شمال جهانی" (کشورهای توسعه یافته) و خواه در "جنوب جهانی" (کشورهای در حال توسعه) - در میان فعالان میدانی و صاحب نظران و پژوهشگران دنیای کار توافق نظر وجود دارد. نمونه های زیر مثنی از خروار اند:

- شمار بی ثبات کاران در بریتانیا در خلال ۱۰ سال (از ۲۰۰۶ تا پایان ۲۰۱۵) دومیلیون افزایش یافت و به بیش از ۷ میلیون نفر بالغ شد.

- در فرانسه نزدیک به ۴ میلیون کارگر در مشاغل بی ثبات کار می کنند و ۸۷ درصد استخدام ها به قراردادهای کوتاه مدت اختصاص دارند.

- در آفریقای جنوبی در فاصله سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۷، شمار بی ثبات کاران ۷۱ درصد افزایش یافت.

- در ایران آماری حتی تقریبی از تعداد بی ثبات کاران در دست نیست، اما بنا به گزارشهای مطبوعات در داخل کشور، بیش از ۹۵ درصد کارگران به کار با قراردادهای موقت اشتغال دارند. همین گزارشها حاکی از افزایش ۵ درصدی قراردادهای موقت در فاصله ۴ سال اخیر اند.

بسیاری از پژوهشگران و کنشگران دنیای کار، کار بی ثبات را پدیده ای معاصر می دانند و آن را به تحولات انفجاری نیم قرن اخیر ناشی از پیشرفتهای تکنولوژیک (اتوماتیزاسیون و رباتیزاسیون)، جهانی شدن زنجیره های تأمین و سلطه نئولیبرالیسم نسبت می دهند.



مبتنی بر این درک، پیشرفتهای تکنولوژیک شیوه موسوم به فورדיسم^(۱) را، به عنوان شیوه ای از سازماندهی کار و خاصه کار تولیدی منسوخ کردند، به نحوی که دیگر تمرکز جمیع پروسه های متعدد تولیدی برای تولید یک محصول معین در محل واحد الزامی نبود. جهانی شدن اقتصاد، ایجاد زنجیره های تأمین گسترده در پهنه جهانی را ممکن ساخت و نتولیرالیزم، سرمایه را در ابعادی بیسابقه به برونسپاری کار به فراتر از مرزهای ملی سوق داد.

این گروه غالباً اشکال استخدامی مبتنی بر قرارداد کار دائم با برخورداری از حقوق شناخته شده کار را شیوه مرسوم و استاندارد مناسبات استخدامی تلقی می کنند و، چنان که گفته شد، کار بی ثبات را پدیده ای معاصر می دانند. حتی هستند کسانی که پا را از این فراتر گذاشته و نظریه برآمد یک طبقه اجتماعی جدید در پهنه جهانی را، که محصول کار بی ثبات در دوره اخیر است، پیش کشیده اند. واضع این نظریه گای استندینگ (Guy Standing)، صاحب نظر و پژوهنده دنیای کار، است. به این طبقه جدید نام پریکاریا (precaria) داده شده، که آمیزه ای از دو کلمه precarious (بی ثبات) و proletaria (پرولتاریا) است. نامبرده در کتاب پریکاریا: طبقه خطرناک جدید نظریه اش را تشریح می کند و ویژگیهای دهگانه مورد نظرش برای پریکاریا (بی ثبات کار) را به دست می دهد.



اعتصاب کارگران شرکت "دیلیورو" (Delivero) در بریتانیا، برای مزد ۸ پوند در ساعت، ۱ پوند به ازای هر مورد تحویل، انعام و بنزین

اما هستند همچنین پژوهشگران و کنشگرانی که، برخلاف گروه گفته شده، کار بی ثبات را قاعده ای برای انواع کار در تاریخ سرمایه داری می دانند و "شیوه استاندارد مناسبات استخدامی" را یک ویژگی از دوره ای معین و سپری شده در تاریخ سرمایه داری. روشن است که این گروه نظریه برآمد یک طبقه جدید جهانی، یعنی نظریه پریکاریا در متمایز از پرولتاریا، را رد می کنند. آنها با مکتب بر ویژگیهای برشمرده برای پریکاریا، نشان می دهند که این یا آن ویژگی، در زمان و مکان دیگری از تاریخ و گستره سرمایه داری نیز یک ویژگی از هستی طبقه کارگر بوده است. اما این گروه فراتر از رد نظریه طبقه خطرناک جدید، کوشیده است نشان دهد که در تاریخ سرمایه داری بی ثباتی، نامطمئن، و موقتی بودن قراردادهای استخدامی – که الزاماً به معنای قراردادهای کتبی هم نیست – ویژگی های مسلط بر مناسبات استخدامی بوده اند.

گروه اخیر خاصه در میان کسانی که مناسبات کار را در "جنوب جهانی"، یا با رویکردی فمینیستی، حساس به وضع و حقوق زنان کارگر، و نیز در میان کارگران مهاجر می پژوهیده اند، حضور قابل توجهی دارد. آنها نشان داده اند که نه در کشورهای در حال توسعه، و نه در عرصه کار زنان و در میان کارگران مهاجر، حتی در کشورهای توسعه یافته، نمی توان از شیوه استاندارد مناسبات استخدامی به تعبیری که در بالا آمد، سخن گفت. از این رو آنها نظریه گای استندینگ و نیز تلقی از مناسبات استخدامی مبتنی بر قراردادهای ثابت و حقوق شناخته شده کار به عنوان مناسبات استاندارد را رویکردی امریکامرکز-اروپامرکز، و مردانه ارزیابی می کنند.

تلاش موفق گروه اخیر توأماً آن را با دو چالش، یکی چالش نظری و دیگری عملی، مواجه کرده است. چالش نظری همانا لزوم مکتب بر مفهوم طبقه کارگر و خاصه نگاه مجدد به تصویر مسلطی است که از چندوچون عاملیت طبقه کارگر در اذهان کنشگران و پژوهشگران دنیای کار وجود داشته است و دارد. در این ارتباط سؤال مرکزی، که باید به آن پاسخ گفت، این است: "بنیان عاملیت طبقه کارگر بر چیست: سازمانیافتگی توده گیر آن در امر تولید، رابطه اش با ابزارهای تولیدی، یا نیل به خودآگاهی به عنوان فروشنده نیروی کار؟"



چالش عملی مورد نظر هم، که البته منحصرأ متوجه گروه دوم کنشگران فوق الذکر نیست و عموم کنشگران دنیای کار با آن مواجه اند، همانا چگونگیهای اتحادیه گرائی در دنیای کار کنونی است. واقعیت این است که گسترش کار بی ثبات خواه در شمال و خواه در جنوب جهانی، به درجات متفاوت و البته گاه با سمت متغیری، با تضعیف اتحادیه های کارگری و حضورشان در مقابله با تعرض سرمایه همراه بوده است. واقعیتی که اتحادیه های کارگری را به چاره جوئی و گاه به تغییر رویکردهای بدیع و متهورانه رهنمون شده است. مطرح ترین و امیدبخش ترین این رویکردها *اتحادیه گرائی جنبش اجتماعی* ^(۱) (*social movement unionism*) است. در این ارتباط نیز سؤال مرکزی، که باید به آن پاسخ گفت، این است: "آیا اتحادیه گرائی جنبش اجتماعی پاسخ بهیینه به سازمانگری طبقه کارگر در مختصات کنونی حیات آن است؟"

(۱) سیستم تولید انبوه در نیمه اول قرن بیستم و شیوه تیپیک رشد اقتصادی در دهه های نخست پس از جنگ جهانی دوم.
(۲) اتحادیه گرائی جنبش اجتماعی (اجا) یک گرایش نظری و عملی در اتحادیه گرائی معاصر است. این گرایش بنیان محکمی در جنبشهای کارگری کشورهای درحال توسعه دارد، و [از این رو] از بسیاری از مدلهای دیگر اتحادیه گرائی متمایز است. اجا به اموری بیش از سازماندهی کارگران پیرامون مسائل محل کار، حقوق و شرایط و ضوابط آن می پردازد. اتحادیه گرائی جنبش اجتماعی، چنان که از نام آن پیداست، همزمان به مبارزات سیاسی گسترده تری برای حقوق بشر، عدالت اجتماعی و دموکراسی رو می آورد. اتحادیه گرائی جنبش اجتماعی در جریان مبارزات سیاسی در کشورهای درحال توسعه ظهور کرد و گسترش یافت، و به عنوان یک مدل متمایز برای مناسبات کار در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ تثویر شد. در این مدل، اتحادیه های کارگری متمایز از جنبش های اجتماعی نیستند و بخشی از اکوسیستم وسیعی از فعالیت های سیاسی را تشکیل می دهند که شامل گروه های مذهبی، سازمان های مدنی، انجمنهای محلی و گروه های دانشجویی است.

برای اطلاع بیشتر: https://en.wikipedia.org/wiki/Social_movement_unionism



نه به کار بی ثبات

قرار داد موقت، اسارت است، اسارت